

آشنایی با بزرگان موسیقی ایران

● دکتر گلشن ابراهیمی

رضا محجوبی

بیکاری با نواختن نی و پیانو کودکان را سرگرم می کردند.

رضا از همان اوان طفولیت به همراه برادر کوچک خود - مرتضی - که بعدها استاد برجسته پیانو و از موسیقی دانان مشهور شد، درحین اشتغال به تحصیل، ابتدا نزد ابراهیم آژنگ و سپس در خدمت استاد فقید حسین خان اسماعیل زاده شهنازی که از استادان مسلم عصر بوده و کمانچه را به حداعلائی استادی و مهارت می نواخت، مشغول فرا گرفتن ویلن شد.^(۱)

باید دانست شاگردانی که نزد استاد مذکور، آموزش و تعلیم ویلن می دیدند، از روی کمانچه درس و مشق می کردند؛ بدین طریق که استاد گوشه های موسیقی را در کمانچه نواخته و شاگرد عین آن را با ویلن می آموخت. اما استاد عالی قدر و بی بدیل موسیقی ایران، استاد ابوالحسن صبا، کمانچه را نزد استاد اسماعیل زاده شهنازی آموخته بود.

رضا محجوبی معروف به «رضا ناظر» پسر مرحوم امیر نظام آذربایجانی در حدود سال ۱۲۷۷، در تهران متولد شد (پسر امیر نظام شجاع السلطنه داماد ناصرالدین شاه و شوهر تاج السلطنه معروف بود).

وی دومین فرزند خانواده ثروتمندی بود که در خیابان شاه آباد سابق تهران زندگی می کردند. پدرش هفت فرزند داشت که از این میان نام چهار فرزند او بدین صورت بود: رضا، مرتضی، محمد و فاطمه.

خانه محجوبی در آن زمان مرکز تجمع دوستداران موسیقی و استادان فن بود و به همین مناسبت وسایل و آلات و ابزار موسیقی و پیانوهای متعددی در منزل آنان وجود داشت که مورد استفاده هنرمندان قرار می گرفت.

عباسعلی و فخرالسادات - پدر و مادر رضا - از دوستداران واقعی موسیقی بودند، به همین دلیل، در اوقات



از آنجا که رضا محجوبی دارای هوش سرشار و استعداد فوق العاده بود، در مدت کمی از شاگردان هم‌ردیف خود پیشی گرفت و اندک‌اندک در شمار نوازنده‌های خوب عصر درآمد، به طوری که در سن شانزده سالگی ویلن را به شیرینی و با ابتکار مخصوص خود می‌نواخت.

مرحوم عباسعلی خان در سال‌های ۱۳۰۲ و ۱۳۰۳ در ابتدای خیابان لاله‌زار در محل باغچه ملکی مرحوم علاءالدوله، کافه رستوران بزرگی افتتاح کرد. برای نشان دادن عظمت کافه همین بس که در آن زمان ۲۷۰ مستخدم داشته و استادان معروف موسیقی

رضا محجوبی مردی بود که با غریزه موسیقی، خلق شده و استعداد فوق العاده‌ای در این کار داشت، به طوری که به گواهی همه دوستان و آشنایان هنرمند او، در پنجاه‌اش شیرینی دل انگیزی وجود داشت. یکی از خصایص این هنرمند ابتکارات و ابداعات او در نواختن ویلن بود.

از قبیل استاد درویش خان، اسماعیل زاده و حاجی خان عین‌الدوله در آنجا ساز می‌نواختند و رضا نیز با ویلن خود همراه پیانوی برادرش هنرنمایی می‌کرد.

رضا تا کلاس نهم در مدرسه سن لویی که تمام دروس آن به زبان فرانسوی بود، به تحصیل مشغول بود، ولی از آنجا که همه حواس و قریحه او صرف آموختن موسیقی می‌شد اعتنایی به درس نکرده، تمام وقت خود را به کار موسیقی مصروف می‌داشت.

هنگامی که رضا و مرتضی در سالن سینما فاروس (خیابان لاله‌زار) به دعوت عده‌ای از هنرمندان، مانند مفخم، حسین خان اسماعیل زاده و حاجی خان ضرب‌گیر، کنسرتی اجرا کردند، بیش از ده سال نداشتند. برای نخستین بار مرتضی در حضور مردم پیانو زد و عارف قزوینی - تصنیف ساز شهید - که در آنجا حضور داشت آواز خواند. مسلماً شرح احوال رضا و مرتضی خان محجوبی توأمان بوده است، اما هر یک خصوصیات خود را داشتند.

رضا چند سال به آموزش ویلن پرداخت و در کوچه اتابک واقع در خیابان لاله‌زار کلاسی برای آموزش موسیقی دایر کرد و چند سالی با آسودگی خیال به تعلیم و آموزش ویلن که تا آن هنگام تقریباً محدود بود، مشغول گردید و نوازنده‌های زیادی

تربیت نمود که معروف‌ترین آنها مجید وفادار بود که آرشه و پنجه او کاملاً شبیه استادش بود. رضا مدتی نزد استاد ابوالحسن صبا به آموختن نت پرداخت ولی آن را رها نمود، در عوض شاگردش به فراگیری نت نزد استاد صبا ادامه داد و موفق شد.

هنوز چند سالی از اشتغال او به این کار نگذشته بود که ناگهان در سن ۲۴ سالگی، به شرحی که یادآوری خواهد شد، به اختلال حواس مبتلا گردید و در حدود ۱۰ ماه در بیمارستان بخش روانی تحت درمان و مداوا قرار گرفت.

بعد از خروج از بیمارستان با اینکه پزشکان شدیداً به او یادآوری نموده بودند که با تغییر روش زندگی پیشین خود به زندگی آرامی بپردازد، در اثر آتش ذوق موسیقی، دستور پزشکان را نادیده گرفت و در یکی از کوچه‌های ولی‌آباد کلاس آموزش موسیقی دایر کرد که مجدداً به بیماری سابق مبتلا شد. موسیقی‌دان همیشه عاشق است و کمتر زندگی عقلانی را می‌پذیرد؛ یعنی در واقع برای خودش زندگی می‌کند خواه بد باشد و خواه خوب. هر چه عشق بیشتر باشد عقل کمتر می‌شود و هر چه عشق کمتر شود عقل افزون می‌گردد. در واقع عشق و عقل دو حالت متضاد هستند. اگر بخواهیم سرپوشی از عقل برای عشق درست کنیم، نه عقل دیگر آن عقل است و نه عشق، آن عشق.

رضا مانند بسیاری از هنرمندان، برای خودش زندگی می‌کرد درست نیست که نویسنده‌ها در زندگی خصوصی آنان دخالت و با نیش قلم به جان زندگی ایشان بیفتند؛ که هنرمند به خودش تعلق ندارد، بلکه متعلق به اجتماع است.

نمی‌دانم چه کسی به مردم اجازه داده که در مورد هنرمندان نظریه بدهند. به قول شاعر:

من اگر نیکم اگر بد تو برو خود را باش
هر کسی آن درود عاقبت کار که کشت

رضا از تمام قیود زندگی و عادات و آداب معمولی بر کنار و تنها و آزاد به میل خویش زندگانی دیگری را در پیش گرفت که سال‌ها به همین منوال روزگار می‌گذراند.

رضا محجوبی مردی بود که با غریزه موسیقی، خلق شده و استعداد فوق العاده‌ای در این کار داشت، به طوری که به گواهی همه دوستان و آشنایان هنرمند او، در پنجاه‌اش شیرینی دل انگیزی وجود داشت. یکی از خصایص این هنرمند ابتکارات و ابداعات او در نواختن ویلن بود.

رضا در تمام دستگاه‌ها و گوشه‌های آوازی صاحب نظر بود؛ به موسیقی قدیم و ریزه‌کاری آن واقف بود، اما قوه ابتکار و نوآوری او چیز دیگری بود.

رضا مردی بود در کمال صفا و گذشت توأم با عزت نفس.

آنچه را که به حق سزاوار و شایسته یک هنرمند حقیقی است، دارا بود.

با اینکه رضا در اواخر عمر خود در کمال فقر و بیچارگی و تنها به کمک برادر محترمش، استاد مرتضی محجوبی و دوستان و ارادتمندان خود زندگانی می‌کرد، اما در کمال عزت نفس و بزرگواری می‌زیست.

هیچگاه دیده نشد که از دوستان خود- هرچند به او نزدیک بودند - بیش از احتیاج خود تقاضایی داشته باشد. در عین فقر و تنگدستی آنقدر با همت و سخاوت بود که به دفعات دیده شده بود پولی را که برای گذراندن معیشت خود در دست داشته به دیگران بخشیده و حتی گاهی لباس و ویلن خود را در مقابل تقاضای مستمندان واگذار نموده بود.

پدر نگارنده - که خدایش بیامرزاد - از اکابر این سرزمین بودند و تعریف می‌نمودند که رضا با لباس مرتب از خانه بیرون رفته و پول هم به اندازه کافی در جیب نهاده بود. هنگام ظهر که به خانه برمی‌گشت مشاهده می‌شد که ایشان بدون کت و شلوار و حتی گاهی با زیرپیراهن است. از او می‌پرسیدند کت و شلوار و پیراهنت کو؟ پاسخ می‌داد: «فقیر بیچاره‌ای را دیدم، کت و شلوارم را به او دادم، پول‌های توی جیبم را هم به مردی دیگر و پیراهنم را به درمانده و بیچاره دیگری بخشیدم».

رضا در زندگی اجتماعی، فردی وارسته بود، به طوری که با همه مردم مثل یک دوست و رفیق صمیمی چند ساله مماشات می‌نمود و در کمال احتیاج هیچ‌گاه سر تعظیم به شخصیت‌های مادی فرود نمی‌آورد و با مردمانی که از حیث مادی، شخصیت و امتیازی داشتند به شرطی حاضر به معاشرت بود که با او مثل یک دوست صمیمی چندین ساله رفتار کنند.

رضا محجوبی چند سالی به علت بعضی از حوادث از قبیل، شکستگی پا و افتادن از اتومبیل از نظر مزاجی ضعیف شد و کم‌کم شعله آن استعداد و هنر فوق‌العاده رو به خاموشی گرایید. رضایک پارچه احساس و عاطفه و محبت بود و طبع حساس و آتشین او در محیطی که عواطف و ملکات انسانی رو به زوال بود، او را به طرف نیستی می‌برد.

رضا در تمام عمر، مجرد زیسته و با اینکه بارها عشق‌هایی آتشین پیدا کرده بود، زیر بار تأهل نرفت و آزادی و رهایی را بر همه چیز ترجیح داد. رضا محجوبی در همان زمانی که کلاس درس موسیقی داشت به یکی از خواننده‌های مشهور آن روز دلبستگی عجیبی پیدا کرده بود که داستان‌های عشق او حتی پس از مرگ وی بر سر زبان‌ها بود و برخی، بیماری روانی او را نیز منتسب به آن خانم می‌دانستند.

اما یکی از دوستان نزدیک رضا از زبان وی نقل کرده بود که این عارضه بر اثر کار زیاد، عصبانیت فوق‌العاده، حساسیت بسیار، بی‌خوابی زیاد و اشتغال شبانه‌روزی به موسیقی مجالس و خستگی مفرط پیش آمده و یک مرتبه او را در هم شکسته بود.

آن خانم در ایام بستری بودن او در بیمارستان از بذل هیچ نوع کمک و پرستاری در حق رضا دریغ نکرده و در تمام مدت بیماری وی، اوقات خود را در بالین او گذرانده، ولی از آنجا که محجوبی بعد از خروج از بیمارستان به زندگی بدون قید و آزاد خویش ادامه داد، اندک اندک عشق آن خانم نسبت به او تقلیل یافته و رو به زوال رفت، به طوری که بعداً دیگر هیچ‌گونه توجهی به رضا نداشت، ولی رضا باز هم از یاد او غافل نبود و خاطرات آن ایام را با آب و تاب تمام نقل می‌کرد. گریه عجیب و مؤثر او نیز که گاهی در حین نواختن ویلن به او دست می‌داد، حاکی از این بود که هنوز این عشق آتشین در دل او وجود داشته است.

رضا از همان اوان طفولیت به همراه برادر کوچک خود - مرتضی - که بعدها استاد برجسته پیانو و از موسیقی دانان مشهور شد، در حین اشتغال به تحصیل، ابتدا نزد ابراهیم آژنگ و سپس در خدمت استاد فقید حسین خان اسماعیل زاده شهنازی که از استادان مسلم عصر بوده و کمانچه را به حد اعلای استادی و مهارت می‌نواخت، مشغول فرا گرفتن ویلن شد.

از خصوصیات رضا محجوبی حافظه عجیب او بوده است که با وجود ابتلا به بیماری و دیگر مشکلات زندگی تا روزهای آخر عمرش در کمال قوت و قدرت در مغز او باقی مانده بود، به طوری که می‌توانست تمام جزئیات یک محفل انس در ۳۰ سال پیش را مسلسل وار نقل کند.

پاورقی:

۱- به اطلاع خواننده‌های گرامی می‌رساند هم‌آثاری از زنده یاد حسین خان اسماعیل زاده و هم از هنرمند ارزننده، زنده یاد رضا محجوبی موجود است که بنا به موافقت دانشمند فاضل، ریاست محترم صداوسیما و همکاری مؤسسه سروش در دسترس خواننده‌ها و هم میهنان ارجمند قرار خواهد گرفت.